



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



مجموعه مقالات
ییست و هفتمین دوره
مسابقات بین المللی

قرآن در



قرآن و بصیرت
• بخش اول

عوامل بصیرت در قرآن

دکتر محمدحسن رستمی^۱ / سمانه ابریشمی^۲

چکیده

بصیرت از واژگانی است که در قرآن مجید، گاه مستقیماً و گاه به اشاره، با عنوانین گوناگون از آن یاد شده است که می‌توان آن را از عوامل و نیز نشانه‌های سلامت قلب و مایه سعادت دانست. لذا در این مقاله با نظر به آیات قرآنی و رجوع به تفاسیر، عواملی چون ایمان، تفکر، تذکر (ذکر)، تقوی، توبه و مجاهده را به عنوان مهمترین عوامل بصیرت، که فیض حق تعالی را در پی خواهد داشت، مورد بررسی قرار دادیم. البته لازم به ذکر است که، در مواردی بنایه ضرورت به کتب حدیثی نیز مراجعه شده است.

واژگان کلیدی

بصیرت، قرآن، عوامل

^۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مندی

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات فردوسی مشهد

خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم، قلب سالم را یگانه عامل سعادت آدمی معرفی می‌کند: «يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ مالٌ وَلَا بَنُونَ ۚ إِلَّا مَنْ أُنِّيَ اللَّهُ بِقُلْبٍ سَلِيمٍ ۚ» روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد (شعراء، ۲۶ و ۸۹)؛ مگر کسی که در آن قلب مؤثر است؛ پس اگر قلب سالم باشد، اعضاء و جوارح تابع نیز قطعاً در سلامت خواهد بود (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۱۷)؛ و سلامت قلب یعنی سلامت قوا و استعدادهای فطری آن، که از آن جمله بصیرت است.

قرآن مجید، در آیات بسیاری به این قدرت فوق العاده آدمی اشاره می‌کند، و به منظور تشویق و تحریض در بالفعل ساختن آن، به مقام مقایسه برآمده (انعام، ۶، ص ۵۰؛ رعد، ۱۳، ص ۱۶؛ فاطر، ۳۵، ص ۱۹؛ غافر، ۴۰، ص ۵۸؛ هود، ۱۱، ص ۲۴) و می‌فرماید: «وَمَا يَنْتَوِي الْأَعْمَى وَالْعَسْرُ ۚ وَلَا الظُّلْمَتُ وَلَا الْنُّورُ ۚ وَلَا الظُّلْلُ وَلَا الْخُرُورُ ۚ وَمَا يَنْتَوِي الْأَحْيَاء وَلَا الْأَمْوَاتُ...» (فاطر، ۳۵، ص ۱۹-۲۲). پس می‌توان گفت که در میان قوای قلیبه، بصیرت اهم است، چه شنیده‌ها و یافته‌ها بسیارند، لکن تمیز حق و باطل در این میان بر عهده بصر بصیرت آدمی است. لذا بیش و بصیرت محور تمام افعال انسان می‌باشد.



همجنین خداوند، اهل بصیرت را - آنان که به هدایتی از جانب پروردگار خویش دست یافته‌اند - در زمرة رستگاران نام برده و می‌فرماید: «الَّذِينَ يُقْرِبُونَ الصَّلَاةَ وَيُنَزِّعُونَ الْرِّزْكَةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقَنُونَ ۚ أَوْلَئِكَ عَلَىٰ هُدًىٰ مِّنْ رَّبِّهِمْ ۖ وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۚ»^{۱۵} کسانی که نماز برپامی دارند و زکات می‌دهند، و [هم] ایشانند که به آخرت یقین دارند* آناند که از جانب پروردگارشان از هدایت برخوردارند، و ایشانند که رستگارانند (القمان، ۴: ۳۱ و ۵)

بر این اساس، از صدر اسلام تا کنون، این مهم اذهان همگان، خصوصاً شیفتگان و دلاخنگان ولاست را، به خود مشغول و معطوف ساخته است؛ آنچنانکه، در به فعلیت رساندن این قوه، چه در خویش و چه در دیگران، تلاش‌ها کرده و ریاضت‌ها متجمّل گشته‌اند. لکن باید اذعان نمود که در طول تاریخ، جز گروهی اندک، به مرتبه کمال آن نرسیده‌اند؛ و چه بسا افرادی که با ادعای داشتن دیده باطن، کثیری را به انحراف کشیده‌اند. این انحراف، اگرچه ناگوار، لکن بیانگر نوعی نیاز است؛ نیاز به صاحب بصیرتی برای هدایت و به عبارتی، بیانگر اوج نیاز انسان به قوه تمیز حق و باطل است.

اما با این همه، آنچنانکه باید و شاید به این موضوع پرداخته نشده؛ به طوری که تعداد کتب و مقالات علمی مرتبط با این موضوع، بسیار اندک است، و شاید ادعای گرافی نباشد اگر این تعداد را از ده نیز کمتر بدانیم.

در اثر این بی توجهی، امروزه بسیاری افراد، علیرغم احساس نیاز به تشخیص حق از باطل، در صحنه‌های گوناگون زندگی، یا به کلی از وجود چنین نیرویی غافلند، و یا از چگونگی پرورش و محافظت از آن بی خبر هستند؛ و چه تفاوتی بین این دو گروه است، که هر دو از آن چشم پوشیده، به طوری که بود و نبود آن، برایشان یکسان است؟ و هر دو یا امیر حیرت و سرگردانی اند، یا گرفتار ضلالت و گمراهی!

لذا در این مختصر بر آئیم، که به تبیین عوامل دخیل در به فعلیت رسیدن بصیرت و حصول بینشی الهی از منظر قرآن، بپردازیم؛ با اعتقاد به اینکه کلام رسول اکرم ﷺ و ائمه طاهربین، جز تفسیر و تبیین قرآن نیست، و لذا از هر طریق که بدان وارد شویم، نتیجه یکسان خواهد بود.

بدینمنظور، اینجا معنای لغوی و اصطلاحی (قرآن) آن را مطرح می‌کنیم، تا تفکیک شود میان آنچه در بین عوام رایج است و آنچه مراد خداوند متعال است. سپس با ذکر برخی از آیات مرتبط و تفسیری از آنها، با نظر به تفاسیر مشهور، به عوامل زمینه‌ساز پرداخته، و بیان می‌کنیم که هر یک چگونه زمینه را برای فیض رحمن مساعد می‌سازد.

معنای بصیرت:

لعوتون در معنای بصیرت عبارات گوناگونی به کار برده‌اند، گه برخی چون: عبرت، زیرکی (ابن عباد، ۱۹۹۴م، ج. ۲، ص. ۲۲۱؛ ابن



منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۵)، یقین، معرفت (زبیدی، بی‌تا، ۲۵۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۵)، و ... در حقیقت آثار برخاسته از آن است و اما برخی دیگر، اشاره دارند به: عقیده قلبی (فیروزآبادی، ج ۱، ص ۳۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۵) با عقیده حاصله از دین و حقیقت امور (خلیل ابن احمد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۱۷)، دریافت و ادراک (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۶؛ زبیدی، بی‌تا؛ ۲۵۲۰)، قوّة ادراکیّة قلب (زبیدی، بی‌تا؛ ۲۵۲۰؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۷)، حجّت (جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۵)، طلب نظر در امری (جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۵)، شهود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۵؛ زبیدی، بی‌تا، ص ۲۵۲۰) و ... که همان معنای لغوی آن می‌باشد.

لکن در اصطلاح بصیرت را چنین معنا نموده‌اند:

بصیرت، عبارت است از قوّه‌ای در قلب شخص که به نور قدسی منزّر بوده و به وسیله آن می‌تواند حقایق اشیاء و امور را درک نماید؛ همان گونه که شخص به وسیله چشم، صور و ظواهر اشیاء را می‌بیند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۶۴).

حضرت علی مبلغاً، در خطبة ۱۵۳ نهج البلاغه، «بصیر» را چنین معرفی می‌فرمایند: "بصیر کسی است که، چون شنید تفکر کرد، و چون نگریست دریافت، و از عبرت‌ها سود برد ...".

بنابراین بصیرت، دیدن با چشم خرد است (جعفری، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۱۸) و نور قلب (طربی‌خی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۲۵)؛ دلیل و

بینهای است از سوی پروردگار، که با آن هدایت را از فضالت در می‌یابند، و مایین حق و باطل را تمییز می‌دهند (طربی‌حسی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۲۲۳)؛ از ماده «بصر» مشتق شده، تا دلالت کند بر اینکه تجلی حق بوده و او در آن نمایان است (طربی‌حسی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۲۲۵).

با توجه به این تعاریف می‌توان گفت که، بصیرت در حقیقت همان قوّة تشخیص فرد می‌باشد. البته هماره نتوان بر آن مهر نایید زد، زیرا به خاستگاه آن بستگی دارد؛ جرا که در اثر برخی ریاضات نامشروع نیز قلب را صفاتی حاصل شده و دیده باطنی فعال می‌گردد، ولی نتایج دریافتی از آن قابل اطمینان و حجت نیست، همچنانکه اگر جایی به نجاست آلوهه باشد، تا مطابق شریعت اسلام عمل نشود، هر قدر هم آن را بشویند و حتی ضد عفوونی کنند، اگر آلوهه‌تر نشود، پاکی هم بر آن عارض نگردد؛ از این جمله می‌توان به مرتاضان هندی اشاره کرد.

لذا اگرچه لفظ «بصیرت» بار معنایی مثبت دارد، لکن گاه به خطاب برای هر دریافتی به کار برده می‌شود. این امر، به نوبه خود عامل انحراف کثیری از مردم به دست مدعیان دروغین گشته است. پس آنچنانکه در تعریف بصیرت هم ذکر شد، منشاً و خاستگاه، و به عبارت دیگر عوامل فعلیت، از مهمترین عناصر این تعریف می‌باشد.

عوامل بصیرت:

اینک به عواملی که بصیرت و بیش آدمی داسی است، با استناد به آیات قرآن مجید اشاره می‌کنیم.

۱. ایمان:

خداوند در سوره کهف آیه ۱۳، از ایمان به عنوان یکی از مبنیات اعطای بصیرت یاد کرده، می‌فرماید: «إِنَّمَا فَتَنَّاهُمْ مَا مَنَّوا بِرِبِّنَهُمْ وَرَدَنَهُمْ هُدًى»^{۱۷} آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم (کهف، ۱۳/۱۸)

آری، اگر انسان گام‌های نخستین را در راه «الله» بردارد، و برای او به پا خیزد، کمک و امداد الهی به سراغ او می‌نماید؛ که راه حق راهی است با موانع بسیار و دشواری‌های فراوان و اگر لطف خدا شامل حال نشود، پیمودن آن تا وصول به مقصد، کاری مشکل است. البته می‌دانیم که لطف خداوند بالاتر از آن است که بمنه حق جو و حق طلبش را در این میر تنها گذارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۳۶۴)، چنانکه آیات دیگر نیز بدان اشاره دارد، از جمله در سوره محمد آیه ۱۷ آمده: «وَالَّذِينَ أَهْنَدُوا رَازِدَهُمْ هُدًى وَأَنَّهُمْ نَفْوَهُمْ نَجَّيَهُمْ»^{۱۸} و [الى] آنان که به هدایت گراییدند [خدا] آنان را هر چه بیشتر هدایت بخثید و [توفیق] پرهیزگاری‌شان داد

(محمد، ۱۷/۴۷) که این از دیاد هدایت، نتیجه بصیرتی از جانب پروردگارشان است.

اما این نه هر ایمانی است، همچنان که در سوره حیدر آیه ۲۸ بدان اشاره شده: «يَنِئُّا الَّذِينَ ءامَنُوا أَنْفَوْا اللَّهَ وَءَامَنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتُكُمْ إِكْلِيلَنِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَجَعْلَ لَكُمْ نُورًا تَقْسِمُونَ بِهِ وَيَغْفِرُ لَكُمْ أَنَّ اللَّهَ عَفْوٌ رَّحْمٌ [۲۸]» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پردازی دارد و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خوبی شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشاید، و خدا آمرزنده مهریان است (حیدر، ۲۸/۵۷). خدای تعالی در این آیه کسانی را که ایمان آورده‌اند به تقوا و ایمان به رسول امر می‌کند، با اینکه این اشخاص دعوت دینی را پذیرفته‌اند، و فهرآ به خدا و رسول ایمان آورده‌اند؛ پس همین امر مجدد دلیل بر این است که مراد از این ایمان، پیروی کامل و اطاعت تمام از رسول است، چه اینکه امر و نهی رسول مربوط به حکمی از احکام شرع باشد، و چه اعمال ولایتی که آن جناب بر امور امت دارد، همچنان که در جای دیگر فرموده: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَقَّ بِحَكْمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بِتَهْمَةَ ثُمَّ لَا يَحْذُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَلَمْ يُلْمُوْا قَنْبِلًا [۲۹]» ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است، داور گردانند؛ پس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی (و تردید) نکنند، و کاملاً سر تسلیم

فرود آورند (سال ۱۴/۶) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۷۴). لذا مراد، ایمانی است راسخ که در اعماق جان آدمی نفوذ کرده، و در حرکات و سکنات او ظاهر می‌گردد.
البته در اینجا دو نکته در رابطه با آیات فوق لازم به توضیح می‌باشد:

اولاً- عده‌ای از مفسرین - از جمله فخرالدین رازی (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۴۷۵) - بر این عقیده‌اند که در آیه مذکور (حدید، ۵۷، ص ۲۸) "یا آئُهَا الَّذِينَ آمَنُوا" اشاره به قوم حضرت عیسیٰ علیه السلام، و یا کلّاً اهل کتاب، دارد. در حالی که، این تفسیر علاوه بر اینکه با آیة بعد سازگار نیست، با شأن نزول آیه، و همچنین با اطلاق "یا آئُهَا الَّذِينَ آمَنُوا" نیز هماهنگ نمی‌باشد. بنابراین باید قبول کرد که مخاطب، همه مؤمنانی هستند که در ظاهر دعوت پیامبر را پذیرفته بودند (عکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۲، ص ۳۹۴).

ثانیاً- برخی از مفسرین - از جمله فخرالدین رازی (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۴۷۵) - گفته‌اند: منظور این است که در روز قیامت نوری به آنان می‌دهند که با آن در بین مردم آمد و شد می‌کنند؛ و این همان نوری است که در آیه "يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ" به آن تصریح کرده است. لیکن این حرف درست نیست، چون مقید کردن آیه است به قیدی که هیچ دلیلی بر آن نیست، و اطلاق آیه دلالت دارد که این مؤمنین، هم در دنیا نور دارند و هم در آخرت، همچنان که درباره نور دنیا بی آیه شریفه

زیر بر آن دلالت دارد: «أَوْمَنْ كَانَ مِنَّا فَأَخْيَسْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَعْشِي بِهِ فَالنَّاسُ كَمْنَ مُثْلَهُ فِي الظُّلْمَنَتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا»، آیا کسی که مرده [دل] بود و زندگانیش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه ببرود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست (انعام، ۱۲/۶) و درباره نور آخرتشان آیه ۱۲ سوره حديث دلالت می‌کند: «يَوْمَ نَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَمْيَنِهِمْ»، آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که تورشان پیشایشان و به جانب راستشان دوان است (حدیث، ۵۷/۱۲). (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۷۴).

لذا می‌توان گفت، ایمان و تقوی (آنچنان که در ادامه بدان خواهیم پرداخت) سبب می‌شود که حجاب‌ها از قلب مؤمن برچیده شود، و چهره حقایق را بپرده بینند، و در پرتو آن روشی بینی خاصی نصبب او شود، که افراد بسیار ایمان از آن محرومند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۳، ص ۳۹۶).

و ایمان، بذایت امر است، که بدون ایمان اصل حرکت متفسی گردد؛ چه، آن بصیرتی که مراد اسلام است و هدایت، بر پایه ایمان معنا می‌باید. پس عامل اصلی ایمان می‌باشد و باقی در پرتو آن تعریف می‌شوند.

۲. نظر:

قرآن کریم هر چند که بشر را به اطاعت مطلقه و بی‌چون و چرای خدا و رسول دعوت می‌کند، اما به این هم رضایت نمی‌دهد که مردم احکام و معارف قرائی را با جمود ممحض و تقلید کورکورانه، و بدون هیچ نظر و تعلقی پذیرند؛ بلکه باید فکر و عقل خود را به کار گیرند، تا در هر مساله، حقیقت امر کشف شود، و با نور عقل راهشان در این سیر و سلوک روشن گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۷).

لذا خداوند در آیه ۱۹۱ سوره مبارکه آل عمران، در توصیف اولی الالباب - که صاحبان خرد و اهل بصیرت‌اند - می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذَكُّرُونَ اللَّهَ فِيمَا وَقَعُوا وَعَلَى حُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ الْأَنْوَاتِ وَالْأَرْضِ» همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آزمده یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (آل عمران، ۱۹۱/۳)؛ که در این آیه، تخت اشاره به ذکر و سپس اشاره به فکر شده، یعنی تنها یادآوری خدا کافی نیست؛ آنگاه این یادآوری ثمرات ارزشمندی خواهد داشت که آمیخته با تفکر باشد. همان طور که، تفکر در خلقت آسمان و زمین اگر آمیخته با یاد خدا نباشد، به جایی نمی‌رسد. چه بسیارند دانشمندانی که در مطالعات فلکی خود و تفکر مربوط به خلقت کرات آسمانی این نظام شگفت‌انگیز را می‌بینند اما چون به یاد خدا نیستند، و عینک توحید بر چشم ندارند و از زاویه شناسایی مبدأ هستی به آنها

نگاه نمی‌کنند، از آن نتیجه لازم تربیتی و انسانی را نمی‌گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۲۱۵). همانند کسی که غذایی می‌خورد که تنها جسم او را قوی می‌کند، و در تقویت اندیشه و فکر و روح او البری ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۲۱۶).

چنین تفکری - تفکری مداوم آمیخته با ذکر - نتیجه ایمان است و خود نوعی عبادت، عبادت قلب و روح، که از اعلیٰ مراتب صدیقین و صالحین می‌باشد. هیچ چیز مانع تفکر و تدبیر آنان نشده، ایشان را از یاد خدا غافل نمی‌کند؛ چرا که تفکر، غفلت را از انسان می‌زداید، و خشیت را بر قلب مستولی می‌سازد، و بدینسان آن را می‌پروراند، آنچنان که آب کشت را می‌رویاند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۴۶۱).

اما سؤال اینجاست که بر روی چه چیزی باید تفکر کرد؟ خدای تعالیٰ در این آیه شریفه، با اختصاص ذکر به خود، "يَذْكُرُونَ اللَّهَ"؛ و دعوت به تفکر در خلقت، "يَنْفَكِرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ"؛ بر تفکر در ذات الهی خط طبلان می‌کشد، و مشخص می‌سازد که راه شناخت خالق از مخلوق می‌گذرد؛ به عبارت دیگر از اثر باید بی به مؤثر برد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق). آنچنان که از حضرت رسول ﷺ نقل شده: "نَفَكُرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا نَفَكُرُوا فِي الْحَالِقِ" (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۴۶۰) (در مخلوقات تفکر کنید نه در خالق).

همجین در سوره حج آیه ۲۶: «أَفَلَمْ يَسْمُرُوا فِي الْأَرْضِ فَنُكُونُ
هُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ أَذْانٌ يَتَمَمُّنُ بِهَا فَلِهَا لَا تَعْمَلُ الْأَيْمَنُ
وَلِكُنْ تَعْمَلُ الْأَفْلُوبُ الَّتِي فِي الْأَصْدُورِ» آیا در زمین گردش
نکرده‌اند، تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند پا گوش‌هایی
که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشم‌ها کور نیست لیکن دل‌هایی که
در سینه‌های است کور است (حج: ۴۷۲۲)، پروردگار متعال با اشاره به
این عامل بصیرت، راه حصول چنین تفکری را بیان می‌کند.
ازی، سیر و سفر، آدمی را با سرنوشت اقوام گذشته و آثار
معطله و قصور مشیده‌ای که از ایشان بر جای مانده آشنا ساخته و
وی را متنبه می‌کند. این تنه، قلوبی را که از درک حقیقت باز مانده،
به تفکر واداشته، کوری را از آنها می‌زداید؛ زیرا تنه، بیداری و
هوشیاری (این منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۴۶) از خواب غفلت و
متوجه گشتن به حق و حقیقت است. لذا فرموده سیر در آثار
هلاک شدگان یا سبب نعقل و ایمان می‌شود، «فَنُكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ
يَعْقِلُونَ بِهَا»، و با گوش شتوا داشتن، «أَوْ أَذْانٌ يَتَمَمُّنُ بِهَا»
(قرشی، ۱۳۷۷)، یعنی اندرز واعظی چون رسول الهی را به جان و
دل پذیرفت؛ تا زنگار غفلت از آیینه دل زدوده شود، و حق و باطل
اشکار گردد؛ البته این دو، در حقیقت مرانی از تعقل و تفکرند، و
ایه در این مقام است که، مردم را از نظر قوت عقل به دو قسم،
نقیم کند (طاطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۸۸). پس هر که این راه
پیش گیرد، بصیرت نصیب وی خواهد شد.

۳. تذکر (ذکر):

از دیگر عواملی که قرآن کریم برای بصیرت بیان نموده، ذکر، با همان تذکر است. چه سا کلمه «ذکر» در مقابل غفلت فرار می‌گیرد، و غفلت عبارتست از نداشتن علم به علم، یعنی اینکه ندانم که می‌دانم، و ذکر در مقابل غفلت، عبارتست از اینکه بدانم که می‌دانم؛ و چه سا که در مقابل نسیان استعمال شود، که نسیان عبارتست از اینکه صورت علم به کلی از خزانه ذهن زایل گردد، و ذکر بر خلاف نسیان عبارتست از اینکه آن صورت همچنان در ذهن باقی باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۳۹).

همچنان که در قسمت قبل - ذیل آیة ۱۹۱ آل عمران - بیان کردیم، تذکر و تفکر، به منزله دو بال برای رسیدن به اوح، و کمال بصیرت‌اند؛ و به عبارت دقیق‌تر، تفکر چون روح و تذکر، چون حم است. آری تذکر، یادآوری هر آن چیزی است که به دیده بصیرت، یافته و دریافته شده باشد؛ لذا برخاسته از بصیرت و در عین حال فرازینده آن است.

در سوره اعراف آیه ۲۰۱، خداوند متعال با نظر بدین معنا، می‌فرماید: «إِنَّ الْذِيَ أَنْفَقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَبْرٌ مِّنَ الشَّيْطَنِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصَرُونَ ﴿٢٠١﴾» در حقیقت، کسانی که [از خدا] برووا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و به نگاه بینا شوند (اعراف، ۲۰۱/۷)؛ که جمله «فَإِذَا هُمْ مُبْصَرُونَ»، اشاره به این حقیقت است که وسوسه‌های شیطانی

پرده بر دیده باطنی انسان می‌افکند، آنچنان که راه را از چاه، و دوست را از دشمن و نیک را از بد نمی‌شناسد، ولی یاد خدا به انسان بینایی و روشنایی می‌بخشد، و قدرت شناختی به او می‌دهد، که نتیجه آن تجات از چنگال وسوسه‌ها است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۶۷).

پس چون دل به ذکر مشغول گردد، بلا فاصله افکار و وساوس شیطانی از او زائل گشته، و استیصار، انکشاف و تجلی او را حاصل می‌شود (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۴۳۷). البته در اینجا نکته‌ای قابل توجه می‌باشد و آن اینکه، مراد از ذکر، نه فقط ذکر لسانی ذکر قلبی، بلکه می‌تواند هر یک از این دو - با شرط تفکر - باشد، لکن کمال آن زمانی است که توأمان گردد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق).

آری، اصولاً وسوسه‌های نفس و شیطان همانند میکروب‌های بیماری‌زا است، که در همه وجود دارند، ولی به دنبال بنیه‌های ضعیف و جسم‌های ناتوان می‌گردند، تا در آنجا نفوذ کنند؛ اما آنها که جسمی سالم و نیرومند و قوی دارند، این میکروب‌ها را از خود دفع می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۶۷). بنابراین مؤمن كامل و متّقی قوی الایمان، همانند بدن سالم و صحیح است که میکروب‌ها و امراض، داخل آن نمی‌شوند و اگر داخل شوند به نیروی بنیه قوی می‌برند، همچنین است حال آن دل‌ها که وساوس شیطانی بدان داخل نمی‌شود و اگر هم داخل شود متذکر گشته و آن

پکی از این عوامل سلامت می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت که، تذکر در حقیقت پناه بردن است به بارگاه سلطان، چون اساسش بر این است که خدای سیحان، که پروردگار آدمی است، یگانه رکن و پناهگاهی است که می‌تواند این دشمن مهاجم را دفع کند، علاوه بر اینکه پناه بردن به خدا خود یک نوع توکل به او است (طاطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۸۱).

در ادامه به مصادیقی از ذکر اشاره می‌کنیم (با نوچه به اینکه تذکر و تفکر با هم معنا و مفهوم می‌یابند).

خدای تعالی در قرآن کریم، مصادیق گوناگونی از ذکر را معرفی نموده است، که از آن حمله عبا تند از:

- رسول خدا ﷺ: «قد أزل الله إلئكم ذكرًا رسولًا يتلوا
عليكُمْ ما بَيْنَ أَيْمَانِكُمْ وَأَيْمَانِ
جَنَّتِكُمْ مِنْ خَلْقِهَا الْأَنْهَرُ حَلِيلُكُمْ فِيهَا أَبْدًا» قد أحسن الله لهم
رزقاً ^{وَاللهُ أَعْلَمُ} راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است،
پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما نلاوت می کند، تا کسانی
را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند از تاریکی‌ها به سوی
روشنایی بیرون برد (طلاق، ۱۰/۶۵ او ۱۱)

علماء در تفسیر المیران، بر این مطلب صراحت دارند:
(طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۲۵)

"این آیه عطف بیان است برای کلمه «ذکر»، و ممکن است بدل از آن کلمه باشد. پس مراد از ذکری که خدا نازلش کرده، همان رسول است؛ و اگر رسول را ذکر نماید، به خاطر آن است که رسول وسیله ذکر است؛ خدا و آیات او و راه دعوت به سوی دین حق را یادآوری می‌کند. منظور از «رسول»، شخص خاتم الانبیاء محمد ﷺ است، و ظاهر جمله "يَتَلَوُ عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبِينَ"، این معنا را تأیید می‌کند ...".

همچنین تفاسیری چون، تمونه و أحسن الحديث و... از جمله تفاسیر روایی شیعه، به این موضوع تصریح نموده‌اند که اینجا مراد رسول خدا ﷺ می‌باشد.

در تفسیر نور الثقلین ذیل این آیه، جنین آمده است: (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج. ۵، صص ۳۶۳-۳۶۴)

"في عيون الاخبار، في باب ذكر مجلس الرضا عليه السلام مع المأمون، في الفرق بين العترة و الامة، حديث طويل وفيه قالت العلامة له: فأخبرنا هل قرر الله تعالى الاصلفاء في الكتاب؟ فقال الرضا عليه السلام: في الاصلفاء في الظاهر سوي الباطن في اثني عشر موطننا و موضعنا الى قوله: و اما التاسع فنحن أهل الذكر الذين قال الله تعالى: «فَتَلَوُ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فنحن أهل الذكر فاستلوا ان كنتم لا تعلمون، فقالت العلامة: ائمماً عنى بذلك اليهود والنصارى، فقال أبو الحسن عليه السلام: سبحان الله و هل يجوز ذلك؟ إذا يدعونا الى دينهم، ويقولون: انه أفضل من دين الإسلام؟ فقال المأمون: فهل عندك في ذلك شرح بخلاف ما قالوا يا أبا الحسن؟

فقال: نعم الذکر رسول الله ﷺ، و نحن أهله، و ذلك بين فی
كتاب الله عز و جل حيث يقول في سورة الطلاق: «فَلَمَّا آتَيْتُهُمْ مَا
أَنْذَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذَكْرًا رَسُولًا يَنْذِلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتٍ
الَّذِي هُنَّ مُبَيِّنَاتٍ» قال: الذکر رسول الله ﷺ و نحن أهله".

"در عيون الاخبار، در باب یادگرد مجلس امام رضا علیه السلام
امامون، در فرق میان عترت و امت، حدیثی طولانی می باشد که در
آن علماء خطاب به امام علیه السلام گفتند: به ما خبر بدء آیا خدای تعالی
در قرآن اصطفاء (گزینش بندگان از سوی خداوند) را تفسیر کرده
است؟ حضرت فرمود: بحث اصطفاء در ظاهر قرآن به جز باطن در
۱۲ مورد مطرح شده است، اما مورد نهم پس ما (اهل بیت) همان
اهل ذکر هستیم که خداوند فرموده: «از اهل ذکر بپرسید اگر
نمی دانید»، دانشمندان (حااضر در جلسه) گفتند: مقصود از آیه،
علماء یهود و نصاری است، امام علیه السلام جواب داد: سبحان الله، آیا این
جایز است که ما را به دین آنان بخواند در حالی که آنان می گویند
دین آنان برتر از دین اسلام است؟! مأمون گفت: آیا در نزد شما
توضیح بیشتری وجود دارد که خلاف گفته ایشان را اثبات کند؟
حضرت فرمود: بله، ذکر رسول خدا ﷺ می باشد و ما اهل بیت
او هستیم، خداوند در سورة طلاق پیامبر را ذکر معرفی نموده: (پس
ای خردمندانی که ایمان آورده اید، از خدا پرسید) راستی که خدا
سوی شما تذکاری فرو فرستاده است: پیامبری که آیات روشنگر
خدا را بر شما نلاوت می کند» (طلاق، ۶۵/۱۰ و ۱۱).



از سوی دیگر از رسول خدا نقل شده که فرمود: "علماء امتی کتابیاء بني اسرائیل" (آشتبانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱)، و تقه الاسلام کلینی در اصول کافی، باب همنشینی با علماء، از پیامبر نقل می‌کند، که: "حواریون به عیسیٰ گفتند: يا روح الله يا که بنشیتیم، فرمود: يا کسی که دیدارش شما را به ياد خدا اندازد و سخشن داشتان را زیاد کند و کردارش شما را به آخرت تشویق کند" (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۹) از آنجه گفته شد این نتیجه قابل آنخاذ است که، یکی از مهمترین مصادیق ذکر و عوامل بصیرت، همنشینی با علماء و فقهاء می‌باشد. البته عالم و فقهی که بدین صفات متصف گشته باشد.

این موضوع بر حدیثی که طبرسی در کتاب الاحتجاج از امام صادق نقل می‌کند، تصریح دارد که فرموده‌اند: "علمای شیعه ما همچون مرزداران، مانع پورش شیاطین به شیعیان ناتوان شده، و جلوی غلبه غاصبان شیطان صفت را می‌گیرند..." (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷)، چرا که آیه ۲۰۱ سوره اعراف، ذکر را دافع شیطان معرفی می‌کند.

- کتب آسمانی: «ولقد أتينا موسى الكتاب من بعد ما أهلكنا الفروت الأولى بصائر الناس وهدى وزحمة لعلهم يتذكرون»^{۱۷} و به راستی، پس از آنکه نسل‌های نحسین را هلاک کردیم، به موسی کتاب دادیم که [دربردارنده] روشنگری‌ها و رهنمود و رحمتی برای

مردم بود، امید که آنان پند گیرند (قصص، ۴۳/۲۸)؛ که در این آیه، ذکر و مایه بصیرت بودن تورات، به وضوح تبیین گشته است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که، اگر از کتب دیگر نیز به عنوان «بصائر» یاد شده، در حقیقت از جمله ذکر بودن آنهاست؛ و از آن جمله می‌توان آیات ذیل اشاره کرد:

«وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِنَاءَةَ قَالُوا لَوْلَا أَجْتَبَيْتَهَا فَلَنِ إِنَّمَا أَتَيْتُكُمْ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكُمْ هَذَا بَصَائِرٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَهُدًىٰ وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝»
بگو: من فقط آنچه را که از پروردگارم به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم. این [قرآن] رهنماودی است از جانب پروردگار شما و برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی است (اعراف، ۲۰۳/۷)؛ که تمام مفترین متفقند در اینکه، لفظ «هذا» به «قرآن»، برمی‌گردد. خصوصاً از این آیه روشن می‌شود، همه سخنان و کردار پیامبر ﷺ از وحی آسمانی سرچشمه می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۶۸).

«هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَهُدًىٰ وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقَنُونَ ۝» این [کتاب] برای مردم، بیش بخش و برای قومی که یقین دارند، رهنماود و رحمتی است (جاثیه، ۲۰/۴۵)

جالب اینکه می‌گوید: "این قرآن و شریعت ببنایی هایی است" یعنی عین بنایی است، آن هم نه یک بنایی که بنایی ها، لذانه در یک بعد که در همه ابعاد زندگی، به انسان یعنی صحیح می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۱، ص ۲۵۶).

بنابراین نه تنها کتب آسمانی، بلکه همه اعمال و افعال رسول خدا صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌ہی و‌آل‌ہی و‌برکات‌الله‌علی‌ہی، و به تبع آن ائمه اطهار، مایه تذکر و بصیرت می‌باشد؛ بصیرتی همه جانبه؛ چرا که آیه به اینکه نبی اکرم صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌ہی و‌آل‌ہی و‌برکات‌الله‌علی‌ہی نسلیم کامل و حسی الهی بوده تصویری دارد، و آن را به زمان یا شرایطی خاص مقید نمی‌کند. بر این اساس، آیه شریفه فوق در عین اینکه در مقام تلقی قرآن به عنوان ذکر و بصیرت است، تلویحاً به ذکر بودن رسول خدا صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌ہی و‌آل‌ہی و‌برکات‌الله‌علی‌ہی نیز اشاره دارد.

- معجزات: «...وَإِنَّنَا نَعْمَلُ آلَافَةً مُّتَصْبِرَةً فَظَلَمُوا إِلَيْهَا» و به ثمود ماده شتر دادیم که [پدیدهای] روشگر بود، و [لى] به آن ستم کردند (اسراء، ۵۹/۱۷)، و یا: «قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلْتَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رُثِ الْأَنْعُونَتِ وَالْأَرْضِ بِصَابِرٍ»، گفت: قطعاً می‌دانی که این [نشانه‌ها] را که باعث بینشهاست، جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده است (اسراء، ۱۰۲/۱۷)

این آیات، آنچنانکه در تفاسیر هم اشاره شده، دلیلی است بر اینکه معجزات پیامبران جزو به قصد استبهار بندگان، که اتمام حجت را سبب است، نموده؛ اما به عنوان مصادف ذکر مطرحشان کردیم، چرا که از تذکر آنها یقین به حقانیت رسول و قدرت خدایی که ایشان را سوی خلقش گشیل داشته حاصل می‌شود، و این دافع و رافع وساوس شیاطینی است که قصد رخته در قلب، و متزلزل ساختن آن از طریق ایجاد شک و شبهه، را نموده‌اند؛ و آنچنان که

در بحث «ذکر» مطرح شد، این امر صفاتی قلب، و در نتیجه بصیرت را به دنبال دارد.

۴. تقوی:

«تفوی» از ریشه «وقی»، به معنای نگاه داشتن نفس به خاطر ترس از چیزی است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۱)، بنابراین وقتی کفته می‌شود «تفوی الهی»، مراد نگاه داشتن نفس از جولان در مرتع طبیعت با اطاعت از اوامر الهی است؛ چرا که در اینجا، ترس از نرسیدن به لقای است که خداوند وعده فرموده: «...فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلَا يَعْمَلْ عَنْهُ لَا ضلَالًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^{۱۷} پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پیردادزد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد (کهف، ۱۸/۱۱۰).

خدای تعالی در آیات زیادی، تقوی را از علل بیش و هدایت می‌شمارد؛ از جمله آیه‌ای که در بحث ایمان به آن پرداختیم و نمونه‌های دیگر:

در سوره العنكبوت آیه ۲۹ آمده: «يَنْهَا الظِّيَّتِ»، «أَمْتُوا إِنْ تَقُوا اللَّهَ بِعَلَلٍ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتُكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^{۱۸} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد و گناهاتان

را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است (انفال، ۲۹/۸).

«فرقان»، صیغه مبالغه از ماده «فرق» است؛ و در اینجا به معنای چیزی است که به خوبی حق را از باطل جدا می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۴۰)، که البته در آیه مورد بحث به فرینه سیاق و تعریعش بر تقول، فرقان میان حق و باطل چه در اعتقادات و چه در عمل است؛ فرقان در اعتقادات جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت است، و در عمل جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خدا است از معصیت و هر عملی که موجب غضب او باشد، و فرقان در رأی و نظر جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل است و همه اینها نتیجه و میوه‌ای است که از درخت تقوایه دست می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۵۶). لذا «فرقان»، بصیرتی همه جانبه است.

اللَّهُ تَعْوِيْنِی - در آیه مذکور - مقید و محدود نبوده، زیرا علاوه بر تقوای عملی، تقوای فکری و عقلی را نیز شامل است؛ بدین معنا که، ما در مطالعات خود به دنبال مدارک صحیح و مطالب اصلی برویم و بدون تحقیق کافی و دقیق لازم در هیچ ماله‌ای اظهار عقیده نکنیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۱۴۳).

نظیر این آیه از حیث معنا، می‌توان به: «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يُجْعَلُ لَهُ مَحْرَاجًا»^{۱۷} و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه پیرون شدنی قرار می‌دهد (طلاق، ۲/۶۵)، و «وَأَنْفُوا اللَّهَ وَيُعْلَمُ كُمُّ اللَّهِ»^{۱۸}

وَاللَّهُ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢﴾ و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین گونه] به شما آموزش می دهد، و خدا به هر چیزی داناست (بقره، ۲/۲۸۲) اشاره نمود، که خروج و تعلیم یاد شده در این دو آیه، هر دو نشان از حصول بصیرت دارد.

در آیه آخر، جمله های "وَ اتَّقُوا اللَّهَ" و "يَعْلَمُكُمُ اللَّهُ"، گرچه به صورت جمله های مستقل عطف بر یکدیگر آمده است، ولی قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر نشانه ای از پیوند میان آن دو است، و مفهوم آن این است که تقو و پرهیز کاری و خداپرستی، اثر عمیقی در آگاهی و روش بینی، و فروتنی علم و دانش دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۳۹۰-۳۹۱).

البته پاره ای از حروفیان جا هل از این معنا سوء استفاده کرده و آن را دلیل بر ترک تحصیل علوم رسمی گرفته اند؛ لکن حق این است که فسمندی از علوم را از طریق تعلم و تعلم رسمی باید فرا گرفت و بخش دیگری از علوم الهی را از طریق صفاتی دل و شنتشی آن با آب معرفت و تقوا فراهم ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۹۱).

اما در باب اینکه تقوی چگونه مسب بصیرت را سبب است، توضیح آنکه:

اولاً- نیروی عقل انسان به قدر کافی برای درک حقایق آماده است، ولی پرده هایی از حرص و طمع، شهوت، خودبینی، حسد و عشق های افراطی به مال و زن و فرزند و جاه و مقام، و خلاصه هوا

و هوس‌های سرکش، و آمال و آرزوهای دور و دراز، و اسارت در چنگال ماده و زرق و برق دنیا، به انسان اجازه نمی‌دهد، قضاوت صحیح کند و چهره حقایق را آنچنان که هست، ببیند؛ که زنگار، آئینه دل را فرا گرفته، مانع انعکاس انوار حقیقت می‌گردد. لکن تقوی، آنچنان که در آیه ۲۹ سوره آنفال ذکر شد، أمرزش آدمی و پاک شدن از آلایش گناه را سبب است. پس فرد متغیر، حقایق را آنچنان که هست در می‌باشد، و لذتی توصیف ناشدنی از این دری صحیح و عمیق نصیب وی می‌گردد، راه خود را به سوی اهداف مقدسی که دارد می‌گشاید و پیش می‌رود. از این روی پروردگار متعال آن را به عنوان عاملی برای بینش و بصیرت معرفی می‌نماید.

ثانياً- هر کمالی در هر جا وجود دارد، پرتویی از کمال حق است؛ بر این اساس همه علوم و دانش‌ها، از علم و دانش او سرچشمه می‌گیرد. لذا هر قدر انسان به خدا نزدیک‌تر شود پرتو نیرومندتری از آن کمال مطلق در وجود او انعکاس خواهد یافت. به عبارت دیگر، هر گاه انسان در پرتو تقوی و پرهیز از گناه و هوی و هوس به او نزدیک‌تر شود، و قدره وجود خود را به اقیانوس بی‌کران هستی او پیوند دهد، سهم بیشتری از آن علم و دانش خواهد گرفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴)

نتیجه حاصله از آنچه گفته شد آشکار می‌کند که، نه تنها تقوی است که به انسان آگاهی می‌دهد، بلکه آگاهی‌ها نیز به انسان تقوی می‌بخشد، یعنی این دو در یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ مانند ذکر و بصیرت.

در اینجا مطلب مهمی است که باید جدا به آن توجه داشت؛ آری، تقوی نیز مانند بسیاری دیگر از مفاهیم سازنده اسلامی، دستخوش تحریف شده است! بسیارند کسانی که خیال می‌کنند آدم با تقوی کسی است که زیاد بدن و لباس خود را آب بکشد و همه کس و همه چیز را نجس یا مشکوک بداند، و یا در مسائل اجتماعی به انزوا در آید و دست به سیاه و سفید نزنند، و یا در برابر هر مسئله‌ای سکوت اختیار کند، اینگونه تفسیرهای غلط برای تقوی و پرهیزکاری، در واقع یکی از عوامل انحطاط جوامع اسلامی محسوب می‌گردد؛ چنین تقوایی نه آگاهی می‌افزیند و نه روشنی‌بینی و فرقان و جدایی حق از باطل (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، صص ۱۴۳-۱۴۴).

لذا تقوایی که مراد اسلام می‌باشد و موجد فرقان، اطاعتی است به دور از هر گونه افراط و تغییر، و در حقیقت عبادت است نه عبیدت؛ همان که فرموده‌اند: "خیر الأمور أوسطها".

۵. توبه:

در سوره ق، پس از اشاره به خلقت آسمان‌ها و زمین، در آیه ۸ خداوند توبه را عامل بصیرت معرفی نموده، می‌فرماید: «تَبَّعْرَةً وَذَكْرَى لِكُلِّ عَبْرَةٍ مُّبَيِّنَةٍ» [تا] برای هر یکندۀ توبه کاری بینش افزا و پندآموز باشد (ق، ۵۰/۸)

البته برخی از مفسران، چون فخر رازی، این رجوع را، رجوع به تفکر و تذکر و نظر در دلایل و براهین (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق،

ج ۲۸، ص ۱۲۹)، می دانند. لکن ادعایی است بسیار اساس، گذشته از اینکه در کلام خدای تعالی هر جا لفظ «منیب» به کار رفته، معنای «توبه» از آن اراده شده (هود، ۱۱، ص ۷۵؛ روم، ۳۰، ص ۳۱ و ۳۳؛ سبا، ۳۴، ص ۹؛ زمر، ۳۹، ص ۵۰، ف، ۵۰، ص ۳۳)، همچنان که اکثر مفسرین صراحتاً و بدون در نظر گرفتن هیچ گونه احتمالی، بدین معنا اشاره داشته، آن را عامل بصیرت می شمرند. علامه در تفسیر المیزان، ذیل این آیه، چنین بیان می کند: (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ف، ۳۴۱)

"اگر انجام دادیم آنچه را که انجام دادیم، و اگر آسمان را بنا و زمین را گستردیم، و اگر عجائبی از تدبیر در آن جاری ساختیم، همه برای این بود که تبصره‌ای باشد تا انسان‌ها بصیرت یابند و ذکرایی باشد تا آنان تذکر یابند. اللہ معلوم است تنها از انسان‌ها، بصیرت و تذکر آن افرادی به کار می‌افتد که زیاد به سوی خدا رجوع می‌کنند".

۶. مجاهده:

پروردگار متعال در سوره عنکبوت آیه ۶۹، از عامل دیگری برای فعلیت بصیرت نام برده، می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِيمَا لَهُدِيْهِمْ مُبْلِلُنَا... وَ كَانَى كَه در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم (عنکبوت، ۶۹/۶۹) کلمه «جاهدوا» از ماده «جهد» است، و به معنای وسع و طاقت، و «مجاهده» به معنای به کار بردن آخرین حد وسع و قدرت در دفع

دشمن است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۵۱). لذا تصور راحتی و آسانی در آن ممتنع است، تلاش در راه خدا قهرآ با ایمان و عمل و استقامت همراه است (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۸، ص ۱۶۵) و این فشارها و سختی‌ها، به تحقیق وسیله‌ای برای نزکیه و تصفیه دل و جان خواهد بود؛ و از این روی فراینده بصیرت و عامل هدایت به راه حق است.

آری، می‌فرماید: راه خدا گرچه مشکلات فراوان دارد، مشکل از نظر شناخت حق، و سوشه‌های شیاطین جن و انس، مخالفت دشمنان سرسخت و بی‌رحم، و لغوش‌های احتمالی، اما در اینجا یک حقیقت است که به شما در برابر این مشکلات نیرو و اطمینان می‌دهد و حمایت می‌کند و آن اینکه: «کسانی که در راه ما جهاد کنند، ما آنها را به طرق خوبی هدایت می‌کنیم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۳۴۸)، و ایشان را تنها نمی‌گذارد که او رب و پروردگار ایشان است، «...وَأُوفُوا بِعِهْدِي». (بقره، ۴۰/۲).

مراد از «جهاد» در آیه شریقه، با نظر به اینکه هم تعبیر «جهاد» تعبیر وسیع و مطلقی است و هم تعبیر «فیتا»، هر گونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او و یه منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد شامل می‌شود. خواه در طریق کسب معرفت باشد، یا جهاد با نفس، یا مبارزه با دشمن، یا صبر بر طاعت، یا شکیابی در برابر سوشه معصیت، یا در مسیر کمک به افراد مستضعف، و یا انعام هر کار نیک دیگر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش،



ج، ۱۶، ص ۳۴۹): به عبارت دیگر هر تلاش خالصانه‌ای، مصدق این آیه و مورد عنایت باری تعالی است. پس «مجاهدین» کسانی هستند که با نظر و سلوک، قصد تقریب می‌کنند و لذا ایشان را هدایت نموده، مقرب می‌سازد (فخر الدین رازی، ج ۲۵، ق ۱۴۲۰، ص ۷۸).

بنابراین مجاهد فی سیل الله پیش از جهاد هم باید دل را از هر گونه انگیزه غیر الهی تخلیه کرده، خود را برای او خالص گرداند، تا سعی اش مقبول افتاد؛ و این مهم محقق نمی‌گردد مگر به وجود بصیرت‌های پیشین، زیرا دلی می‌تواند از محبت غیر منصرف شود و از جاذبه دیبا گذارد، که روزگار را آئینه عبرت خود ساخته باشد.

نتیجه‌گیری:

با توجه به آنچه مطرح شد، به سادگی می‌توان دریافت که این همه نه تنها عاملی در فعلیت بصیرت اند که، هر یک به نوعی، خود ناشی از بصیرتی اولیه‌اند؛ که همان آموزه‌ها و پیشنهادهای فطری و خدادادی بشر است.

بنابراین، آنچه گذشت عامل مستقیم بصیرت نمی‌تواند باشد، بلکه زمینه‌ساز آن در وجود آدمی است؛ به عبارت دیگر دل و جان را برای دریافت فیض الهی و منظور نظر حق گشتن، آماده می‌کند؛ چونان خادمی که خانه را برای ورود مولای خوش مهنا می‌سازد. آری، این در حقیقت، عواملی است که خانه دل را از آلایش‌ها پاک و مصفاً می‌نماید.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ۱- آشتیانی، میرزا احمد (۱۳۶۲ش)، طرائف الحکم (اندرزهای مختار)، تهران: کتابخانه صدوق، چاپ سوم.
- ۲- ابن عباد، صاحب (۱۹۹۴م)، الصحیح فی النّعْمَة، تحقیق: شیخ محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب، چاپ اول.
- ۳- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ اول.
- ۴- جعفری، یعقوب (بی تا)، کوئن، نرم افزار جامع تفاسیر نور.
- ۵- جوهری (بی تا)، الصحاح فی النّعْمَة، نرم افزار مکتبه الشامله، به نقل از: www.alwarraq.com

- ۶- حوزیزی، عبدالعلی بن جمعه عروسی (۱۴۱۵ق)، تفسیر سورالثوابن، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ۷- دشتی، محمد (۱۳۷۹ش)، ترجمه نهج البلاغه، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ سیزدهم.

- ۸- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، معانیح العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربي، چاپ سوم.

- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم، چاپ اول.

- ۱۰- زیدی، محمدبن عبدالرزاق (بی تا)، تاج العروس مسل جواهر الماموس، نرم افزار مکتبه الشامله، به نقل از: www.alwarraq.com

- ۱۱- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، التبران فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیہ قم، چاپ پنجم.



بیست هفتمین دوره مسابقات قرآن کریم

- ۱۲- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحجاج علی اهل الحجاج، تحقیق: سید محمد باقر موسوی، مشهد: انتشارات مرتضی، چاپ اول.
- ۱۳- طربی، فخر الدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تحقیق: سید احمد حبی، تهران: کتابخوانی مرتضوی، چاپ سوم.
- ۱۴- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، تحقیق: دکتر مهدی محزومی و دکتر ابراهیم سامرانی، قم: دار الهجرة، چاپ دوم.
- ۱۵- فولادوند، محمد مهدی (بن نا)، ترجمه قرآن.
- ۱۶- فیروز آبادی (بن نا)، القاموس المحيط، نرم افزار مکتبه الشامله، به نقل از: www.alwarraq.com
- ۱۷- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحديث، تهران: بیاد بعثت، چاپ سوم.
- ۱۸- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۲ش)، الاصول من الكتاب، تصحیح: شیخ نجم الدین املى، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الكتب الاسلامیه، چاپ اول.
- ۲۰- میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروانی، تحقیق: محمد ساقر بهبودی، تهران: انتشارات اسلامیه، چاپ اول.
- ۲۱- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۵ش)، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.